شهید قاسم سلیمانی | شهید سیدحسن نصرالله | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده

اربعین را هرچه بیشتر می‌پیمایی، بیشتر درمی‌یابی که این مسیر تنها از عمودها و موکب‌ها تشکیل نشده است؛ هر قدم، قصه‌ای دارد و هر زائر، دفتری از خاطرات، باورها و آرزوها را با خود حمل می‌کند. روایت‌هایی که شـــاید در هیاهوی جمعیت گم شوند، اما اگر لحظه‌ای کنارشان بنشینی، دنیایی از ایمان، امید، دلتنگی و استقامت را پیش چشمت می‌گشایند.

در ادامه حضور رســـانه‌ای موکب فرهنگی «عطش» و همراهی با زائران در مســـیر نجف تا کربلا، این بار نیز پای صحبت مردان و زنانی نشستیم که هر کدام از شهری آمده‌اند و با نیتی راهی این سفر شده‌اند. روایت‌های پیش‌رو، نه تحلیل‌های سیاسی است و نه گزارش‌های آماری؛ بلکه حرف‌های ســـاده و صمیمانه مردمی اســـت که اربعین را زندگی کرده‌اند و باور دارند حقیقت این مسیر را باید از زبان کسانی شنید که گرد راه بر لباسشان نشسته و دلشان را به صاحب این راه سپرده‌اند.

در این شماره صفحه فرهنگ مقاومت کیهان نیز، بخشی دیگر از روایت‌های ثبت‌شده در مسیر پیاده‌روی اربعین را می‌خوانید؛ روایت‌هایی که نشان می‌دهد در میان میلیون‌ها زائر، هیچ دو داستانی شبیه هم نیست، اما مقصد همه یکی است؛ رسیدن به حریم عشق و آموختن درس ایثار، مقاومت و بندگی از مکتب سیدالشهدا(ع).

سید محمد مشکوه الممالک

بخش دوم

سفرنامه راهپیمایی اربعین ۱۴۰۵

موکب به موکب عمود به عمود به عشق رهبر شهید

آیین وحدت عشق

«رمضان حلیمی، زائر اهل شاندیز مشهد هستم و امسال برای دومین بار توفیق حضور در پیاده‌روی اربعین را پیدا کرده‌ام. سال‌ها دوست داشتم به این سفر بیایم، اما شـــرایط زندگی اجازه نمی‌داد. دو سال پیش همراه باجناقم برای نخســـتین بار راهی شدم و آنچه دیدم، با تمام تعریف‌هایی که از دیگران شـــنیده بودم، تفاوت داشـــت. تا زمانی که انسان خودش در این مسیر قدم نزند، حقیقت اربعین را درک نمی‌کند.

امســـال هم همـــراه باجناقم، پســـرش و یکی از دوســـتانمان راهی شدیم. از مشـــهد تا مهران بیش از ۳۵ ساعت در راه بودیم و بیشتر مسیر را خودم رانندگی کردم. خستگی شدیدی داشتم، اما به محض اینکه وارد مهران شدیم، انگار همه خستگی‌ها از بین رفت و حال و هوای دیگری پیدا کردم.

این بار تصمیم گرفتیم از مسیر طریق‌العلما حرکت کنیم و مسجد کوفه و مسجد سهله را نیز زیارت کنیم. آن‌قدر خسته بودیم که فقط به چند ساعت استراحت فکر می‌کردیم. در همان لحظه، یک مرد عراقی که خود را مأمور پلیس معرفی کرد، به سراغمان آمد و گفت به خانه‌اش برویم.

مـــا را به منزلش برد، برایمان امکان اســـتحمام و اســـتراحت فراهم کرد، شـــام آماده کرد و حتی اجازه نمی‌داد خودمان ســـفره را جمع کنیم یا کاری انجام دهیم. مدام می‌گفت: «ثواب این خدمت برای ماست.» آن لحظه بیش از هر زمان دیگری معنای خدمت به زائر امام حسین(ع) را فهمیدم.

در طول مســـیر نیز بارها دیدم که حتی کودکان خردســـال با یک بسته دستمال کاغذی یا یک بطری آب، مشتاق خدمت به زائران هستند. این نشان می‌دهد که فرهنگ خدمت به امام حسین(ع) از کودکی در دل نسل‌های جدید عراق نهادینه شده است.

از مردم عراق، بیش از هر چیز، خدمت خالصانه به زائران امام حسین(ع) را یاد گرفته‌ام. احساس می‌کنم بسیاری از آن‌ها در طول سال تلاش و پس‌انداز می‌کنند تا فقط در ایام اربعین بتوانند افتخار پذیرایی از زائران را داشته باشند.

امســـال از همان روزی که خبر شـــهادت رهبر را شنیدم، تصمیم گرفتم اگر قسمت شود به کربلا بیایم، تمام این ســـفر را به نیت ایشان انجام دهم. در ابتدا به دلیل برخی مســـائل خانوادگی تصور می‌کردم امکان سفر ندارم، اما تنها یک هفته مانده به حرکت، شرایط فراهم شد و احساس کردم این دعوت از سوی خود امام حسین(ع) بوده است.

البته شهیدان دیگری هم در خانواده داریم و همیشه یاد آنان با ماست، اما نیت اصلی من این بود که قدم‌های امسال را به یاد رهبر شهید تقدیم کنم.

از ایشـــان، خلوص، صبر، اســـتقامت و وحدت را آموختم؛ ویژگی‌هایی که در تمام ســـال‌های زندگی و مسئولیتشان برای مردم الگو بود.

آرزوی من، عاقبت‌به‌خیری و بهره‌مند شدن از برکت این مسیر در دنیا و آخرت است. بزرگ‌ترین درسی که از امام حسین(ع) گرفته‌ام، فداکاری در راه حق و ایستادگی در برابر سختی‌هاست.

اگـــر بخواهم تنها یک پیام اربعیـــن را برای مردم دنیا بیان کنم، آن پیام «وحدت» اســـت. هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر ملتی که با ایمان و همدلی کنار یکدیگر ایستاده‌اند، دوام بیاورد.

و اگر بخواهم تنها یک تصویر از اربعین را به جهانیان نشـــان دهم، همان ســـیل بی‌پایان زائرانی است که از ملیت‌ها و زبان‌های مختلف، با عشق به امام حسین(ع) در یک مسیر قدم برمی‌دارند؛ تصویری که نشان می‌دهد محبت اهل‌بیت(ع) مرز نمی‌شناسد و میلیون‌ها انسان را گرد یک آرمان مشترک جمع کرده است.»

برکتی که زندگی را دگرگون می‌کند

«حسن بایرام‌پور، اهل تبریز هستم و همراه خانواده در قالـــب کاروان به اربعیـــن آمده‌ایم. هر بار که از امام حســـین(ع) فاصله گرفته‌ام، احساس کرده‌ام زندگی‌ام برکت و رونق گذشته را ندارد. حتی چند سال به دلایل مختلف نتوانســـتم بیایم و همان روزها به این نتیجه رسیدم که هر طور شده باید دوباره راهی این سفر شوم.

به تجربه شخصی دیده‌ام که حضور در این مسیر، برکت را به زندگی، خانواده و رزق انسان بازمی‌گرداند. به همین دلیل اگر لازم باشد، انسان برای آمدن به این سفر سختی یا حتی قرض را هم به جان می‌خرد؛ چون یقین دارم امام حسین(ع) هیچ‌گاه زائرش را دست خالی برنمی‌گرداند.

اربعین با هیچ ســـفر دیگری قابل مقایسه نیست. این‌جا میلیون‌ها انســـان با زبان‌هـــا، قومیت‌ها و حتی مذاهب مختلف، زیر پرچم امام حســـین(ع) گرد هم می‌آیند و همین بزرگ‌ترین پیام اربعین برای دنیاست؛ اینکه مسلمانان یک امت واحد هستند و دشمن هر اندازه برای ایجاد اختلاف تلاش کند، محبت امام حسین(ع) دل‌ها را دوباره کنار هم جمع می‌کند.

به باور من، خداوند اربعین را وسیله‌ای قرار داده تا نقشـــه‌های دشمنان برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان بی‌اثر شود. این اجتماع عظیم، نماد همبستگی و وحدت امت اسلامی است.

در سال‌های گذشته خاطرات فراوانی از مردم عراق برایم رقم خورده است. یکی از زیباترین آن‌ها مربوط به خانواده‌ای است که نخستین بار در سفر اربعین، خودرو ما را متوقف کردند و با اصرار همه اعضای کاروان را به خانه خود بردند. از آن روز تاکنون هر سال با ما در ارتباط هستند و پیش از رسیدن به کربلا، از طریق پیام‌رسان‌ها احوالمان را می‌پرســـند و اصرار دارنـــد دوباره مهمان خانه‌شان باشیم. آنچه از مردم عراق آموخته‌ام، اخلاص، غیرت و عشق بی‌حد به خدمت زائران امام حسین(ع) است. بارها دیده‌ام که با شنیدن نام «زائر امام حسین» اشـــک در چشمانشان حلقه می‌زند و خدمت به زائر را بزرگ‌ترین افتخار خود می‌دانند.

حتی نیروهای امنیتـــی عراق که از نقاط مختلف کشور برای برقراری امنیت آمده‌اند، با وجود سختی کار، همه توان خود را برای آرامش زائران به کار می‌گیرند. این روحیه ایثار و وحدت، از زیباترین جلوه‌های اربعین است.

سال‌های گذشته قدم‌هایم را به نیت سلامتی رهبر عزیزمان برمی‌داشـــتم، اما امسال این قدم‌ها را به روح همه شـــهدایی تقدیم کردم که با ایثار و جان‌فشانی، امنیت امروز ایران و مســـیر اربعین را حفظ کردند؛ از شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید حاجی‌زاده تا همه شهدای دفاع از وطن.

به اعتقاد من، اگر شـــهدا نبودنـــد، امروز امنیت و آرامشی وجود نداشت تا میلیون‌ها زائر بتوانند در این مسیر قدم بردارند. آن‌ها راه را برای نسل‌های بعد هموار کردند و ما هرچه داریم، مدیون ایثار آنان هستیم.

شهدا به ما آموختند که برای دفاع از دین و میهن، باید از خواســـته‌های شخصی گذشـــت. مکتب ایثار، فـــداکاری و مقاومت را از آنان آموخته‌ایم و این درس، سرمایه امروز جامعه ماست. از رهبر شهید، بیش از هر چیز، مقاومت و ایستادگی را یاد گرفته‌ام. همیشه تأکید داشتند که اگر ملت در برابر فشارها مقاومت کند، دشمن هرگز به اهدافش نخواهد رسید و کشور مسیر پیشرفت را ادامه خواهد داد.

به باور من، آنچه از «مبعوث شدن مردم» بیان شد، در روزهای سخت کشور به‌خوبی معنا پیدا کرد؛ مردمی که با وجود همه فشـــارها و تهدیدها، پشـــت انقلاب، رزمندگان و آرمان‌های خود ایســـتادند و اجازه ندادند دشمن به اهدافش برسد.

دعای همیشگی من این است که خداوند همه ما را عاقبت‌به‌خیر کند، راه شهدا را ادامه دهیم و هیچ‌گاه شرمنده خون پاک آنان نباشیم.»

امام خودش زائر را می‌طلبد

«رســـول خطیبی، زائر اربعین از روستای عقدا در شهرستان اردکان استان یزد هستم. به گمان من، آرزوی هر ایرانی و هر عاشـــق اهل‌بیت(ع) این است که روزی این مســـیر را طی کند و بارگاه امیرالمؤمنین(ع)، امام حســـین(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) را از نزدیک ببیند. شاید کسی که برای نخستین‌بار عازم اربعین می‌شود، با خودش بگوید می‌روم تا ببینم چه خبر است، اما همین که یک‌بار قدم در این راه گذاشت، دیگر نمی‌تواند بگوید سال آینده نمی‌آیم.

من هفت، هشت سال است که هر سال توفیق حضور در این مســـیر را پیدا می‌کنم. نه به خاطر برنامه‌ریزی خـــودم، بلکه چون باور دارم این خود ارباب اســـت که زائرش را می‌طلبد. هر وقت قسمت باشد، خودش راه را باز می‌کند و آدم را به این مسیر می‌کشاند.

اگر بخواهم همه احســـاس خودم را نسبت به امام حســـین(ع) در یک جمله خلاصه کنم، فقط می‌توانم بگویم: «عشق امام حسین، عشق است.»

اگر قرار باشـــد تصویری از اربعین برای مردم دنیا ترسیم کنم، انتخابش واقعاً سخت است؛ چون هر قدم این مسیر، تصویری ماندگار در ذهن انسان می‌سازد. اما شاید زیباترین صحنه، لحظه‌ای باشد که از نجف حرکت می‌کنـــی و پس از طی این مســـیر، وارد بین‌الحرمین می‌شوی.

تا قبل از رســـیدن، مهمان‌نوازی مردم عراق انسان را تحت تأثیر قـــرار می‌دهد، اما وقتی به حرم حضرت ابوالفضل(ع) می‌رسی و از ایشان اذن زیارت می‌گیری و بعد راهی حرم سیدالشهدا(ع) می‌شوی، حال و هوای دیگری پیدا می‌کنی. اصلاً نمی‌شـــود آن احساس را با کلمات توصیف کرد. آدم نمی‌داند چه اتفاقی در وجودش می‌افتد که ناگهان اشک‌ها بی‌اختیار سرازیر می‌شود. این حس را فقط باید تجربه کرد؛ هرچه بگوییم، باز هم از بیان حقیقتش عاجزیم.

یکی از خاطراتی که همیشـــه از اربعین در ذهنم مانده، رفتار مردم عراق با زائران اســـت. آن‌ها در طول مسیر منتظرند تا زائران را به خانه‌های خود ببرند. حتی اگر خانه‌ای کوچک داشته باشند، همان را با تمام وجود در اختیار زائر قرار می‌دهند.

هرچـــه دارند، با اخلاص تقدیم می‌کنند؛ صبحانه، ناهار، شام، جای استراحت، حمام، شستن لباس‌ها و حتی ماساژ دادن پاهای خسته زائران. هیچ توقعی هم ندارند و همه این کارها را با عشق انجام می‌دهند. این میزان از مهمان‌نوازی و خدمت، حقیقتاً انســـان را شگفت‌زده می‌کند و نشان می‌دهد خدمت به زائر امام حسین(ع) برای آن‌ها یک افتخار بزرگ است.

در طول مسیر، هر کسی که از من خواسته باشد، چند قدمی را به نیابت از او برمی‌دارم. برای دوســـتان، آشنایان، اموات، مادر مرحومم و همه کسانی که التماس دعا گفته‌اند دعا می‌کنم.

شهدای شهر عقدا، شهدای خانواده‌مان و شهیدان گمنام نیز همیشه در یادم هستند و بخشی از این مسیر را به نیت آنان قدم برمی‌دارم. یاد رهبر شـــهید نیز در

دلم زنده است و جمله ماندگار ایشان به نقل از حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام که فرمودند: «مثل من با شخصی مثل یزید بیعت نمی‌کند» از سخنانی است که همیشه در ذهنم باقی مانده است.

به باور من، منظور ایشان از «مبعوث شدن مردم» همین حضوری اســـت که امروز در جامعه می‌بینیم؛ مردمی که پس از شـــهادت ایشان، با اتحاد، همدلی و حضور در صحنه نشان دادند همچنان پای آرمان‌های خود ایستاده‌اند و این مسیر را تا رسیدن به پیروزی ادامه خواهنـــد داد. اگر بخواهم پیام اربعین را در یک جمله بیان کنم، آن پیام چیزی جز اتحاد و همبستگی نیست. مسلمانان باید کنار یکدیگر بایستند، محور وحدتشان امام حسین(ع) باشد و این پیوند را حفظ کنند.»

پانزده سال همقدم با جاده عشق

«مجتبـــی بیگـــی‌زاده، اهل شـــهرری و از محله شاه‌عبدالعظیم هستم. حدود ۱۵ سال است که توفیق دارم در این مسیر قدم بردارم. اگر بخواهم دلیل آمدنم را در یک جمله بگویم، فقط می‌توانم بگویم عشـــق به امام حسین(ع) و اهل‌بیت(ع) است. هر سال که می‌آیم، آرامشی پیدا می‌کنم که در هیچ جای دیگری نمی‌توانم آن را تجربه کنم.

جالب است که هنوز سفر تمام نشده، از همین حالا به فکر اربعین سال آینده هستم. این مسیر آدم را رها نمی‌کند. اگر یک سال قسمت نشود که بیایم، تا سال بعد دلم گرفته است و احساس می‌کنم چیزی بزرگ را از دســـت داده‌ام. نبودن در این مسیر برایم سخت‌تر از هر چیز دیگری است.

زیباترین صحنه‌ای که در این سال‌ها دیده‌ام، نه فقط جمعیت میلیونی زائران، بلکه ایمان و بخشندگی مردم عراق است. مردمی که شاید از نظر مالی وضعیت خوبی نداشته باشند، اما با تمام وجود از زائران پذیرایی می‌کنند. در نجف، مردی را می‌شـــناختم که با یک چرخ‌دستی کار می‌کرد و روزی‌اش را از همان راه به دست می‌آورد. شـــب‌ها که کارش تمام می‌شد، خودش را به حسینیه می‌رساند و اصرار می‌کرد که برای غذا به خانه‌اش برویم. بارها سراغمان می‌آمد و می‌پرسید چیزی کم ندارید؟ غذا خورده‌اید؟ اگر نخورده‌اید، بیایید خانه ما. این رفتارها برای من درس بزرگی بود؛ اینکه این مردم یقین دارند هرچه در راه امام حسین(ع) خرج کنند، خداوند چند برابـــرش را به آنان بازمی‌گرداند. تمـــام زندگی من با عشق امام حسین(ع) معنا پیدا کرده است. هیچ‌وقت از اهل‌بیت چیزی جز محبت ندیده‌ام. شاید بعضی‌ها وقتی گرفتار مشکلی می‌شوند، به اهل‌بیت متوسل شوند، اما من حتی در ســـختی‌ها هم آرامش دارم، چون یقین دارم خودشـــان کنارم هستند و هر زمان صلاح بدانند، مشکلات را برطرف می‌کنند. بهترین هدیه‌ای هم که در این پانزده سال از این سفر گرفته‌ام، همین عشق به رسول خدا(ص) و اهل‌بیت(ع) است؛ عشقی که آرامش، سعادت دنیا و آخرت و امید را به انسان هدیه می‌دهد.

یکی از خاطراتی که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم، مربوط به حرم حضرت ابوالفضل(ع) است. آن روز کنار ضریح ایستاده بودم و تلفن همراهم را شارژ می‌کردم. مردی کنارم آمد و فقط یک جمله گفت: «موی سفید مثل ستاره در سیاهی می‌درخشد.» همین جمله را گفت و رفت. آن زمان متوجه منظورش نشدم، اما بعد احساس کردم این پیام، پاسخی به دعایی بود که همان‌جا کرده بودم. آن روز از سفید شدن موهایم ناراحت بودم و این جمله آرامشی عجیب به من داد. هنوز هم باور دارم آن دیدار اتفاقی نبود و لطفی از جانب اهل‌بیت(ع) نصیبم شد. در این مسیر همیشه نایب‌الزیاره پدر، مادر، برادر و همه عزیزانی هستم که از دنیا رفته‌اند. یاد شهدا نیز همواره همراهم اســـت، به‌ویژه شهدای خانواده‌مان از جمله شهید اکبر بیگی‌زاده که به دست گروهک کومله به شهادت رسید. جوانی مؤمن، خوش‌اخلاق و همیشه خندان بود و اگر امروز در میان ما بود، حتماً به زائران ســـفارش می‌کرد حرمت مردم عراق را نگه دارند و با احترام با میزبانان اربعین رفتار کنند. امسال نیز نخستین زائر اربعیـــن را رهبر شـــهیدمان می‌دانم. وقتی خبر حضور ایشان را شنیدم، هم دلم گرفت و هم خوشحال شدم. مردم عراق هم با عشق از ایشان یاد می‌کردند و خوشحالی‌شان را می‌شد از رفتار و سخنانشان فهمید. به نظر تفاوت اربعین امسال با سال‌های گذشته، تأکید بیشتر بر وحدت بود.

در مسیر، زائران از اتحاد مسلمانان سخن می‌گفتند و معتقد بودند اگر مسلمانان کنار هم بایستند، هیچ قدرتی توان مقابله با آنان را نخواهد داشت.

اگر امروز فقط یک آرزو کنار حرم امام حسین(ع) داشـــته باشـــم، آن آرزو چیزی جز تعجیل در ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) نیســـت. بیشتر اشک‌هایی هم که در این مســـیر می‌ریزم، برای فرج امام زمان(عج) و پیروزی جبهه مقاومت است. خدا را شکر می‌کنم که سال‌های عمرم در این جاده گذشته و اگر آخرین قدم زندگی‌ام هم در همین مسیر باشد، هیچ حسرتی نخواهم داشت؛ جز شکرگزاری برای اینکه سال‌ها مهمان سفره امام حسین(ع) بوده‌ام.»

ادای دین با قدم‌های اربعینی

«صدیقه دیودار، زائر اربعین از شهرستان لارستان اســـتان فارس هستم. امسال، بیش از هر سال دیگری احســـاس می‌کردم باید به اربعین بیایم. این ســـفر را به نیابت از آقای شـــهیدمان آغاز کردم و قدم‌هایم را برای تعجیل در ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) برداشتم. احساس می‌کنم امروز وظیفه ما سنگین‌تر از گذشته است. اگر ما در این مسیر نباشیم، پس چه کسی باید پرچم این راه را به دوش بکشد؟

اگر امسال توفیق حضور در اربعین را پیدا نمی‌کردم، احســـاس می‌کردم دین خودمان را به کسی که برای اســـلام و مردمش جان داد، ادا نکرده‌ایم. باور دارم اگر مجاهدت‌هـــا و فداکاری‌های این بزرگان نبود، شـــاید امروز اصلاً چنین مسیری برای ما وجود نداشت و این امنیت و آرامـــش را تجربه نمی‌کردیم. حتی چند روز مانده به سفر، شرایط به‌گونه‌ای بود که احتمال می‌دادیم برنامه‌مان لغو شود، اما با خودم عهد کردم امسال به هر شـــکل ممکن باید بیایم. احساس می‌کردم نباید اجازه بدهم راهی که برای حفظ آن این همه زحمت کشیده شده، بی‌رهرو بماند. شاید حضور ما جبران‌کننده بخشی از آن فداکاری‌ها باشد. در تمام مسیر، بیش از هر چیز برای مردم کشورم و سربلندی ایران دعا کردم. باور دارم این راه، راه انتظار است؛ راهی که مقصد نهائی آن ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) است. هر قدمی که برمی‌داریم، در حقیقت اعلام می‌کنیم که در این مسیر ایستاده‌ایم و عهـــد خود را با امام زمان(عج) و آرمان‌های عاشـــورا حفظ کرده‌ایم.

اگر بخواهم تنها یک درس از عاشورا را انتخاب کنم، آن درس چیزی جز آزادگی نیست. امام حسین(ع) در برابر ظلم سکوت نکردند و همین پیام، امروز نیز برای همه انسان‌ها زنده است؛ اینکه انسان در برابر باطل سر تســـلیم فرود نیاورد و از حقیقت دفاع کند. زیباترین صحنه‌ای که در این ســـال‌ها در مسیر اربعین دیده‌ام، اخلاص مردم عراق اســـت. آن‌ها هرچه دارند، بی‌هیچ چشم‌داشتی در طبق اخلاص می‌گذارند. شاید خانواده‌ای از نظر مالی در تنگنا باشد، اما همان اندک دارایی خود را با افتخار به زائران تقدیم می‌کند.

هنوز صحنه‌ای را فراموش نکرده‌ام که بانویی عراقی با اصرار و اشک از ما می‌خواست مهمان خانه‌اش شویم و می‌گفت: «به خدا خاک کفش زائران امام حسین(ع) را سرمه چشمانمان می‌کنیم.» این میزان از محبت، تواضع و احترام، انسان را متحول می‌کند و باعث می‌شود هر سال با شوق بیشتری به این مسیر بازگردد.

در این ســـال‌ها با خانواده‌هایی از مردم عراق آشنا شـــده‌ایم که هنوز هم ارتباطمان با آن‌ها ادامه دارد. هر سال برایمان پیام می‌فرستند و با محبت می‌گویند: «چرا دیـــر کردید؟ چرا نمی‌آیید؟» و امروز نیز مهمان همان خانواده‌ها هســـتیم. این پیوندها نشان می‌دهد اربعین فقط یک سفر نیست؛ آغاز دوستی‌هایی است که بر پایه محبت اهل‌بیت(ع) شکل می‌گیرد.

از مردم عراق، صداقت، اخلاص و خدمت بی‌منت را آموخته‌ام. مردمی که هرچه دارند، با عشق در اختیار زائران می‌گذارند و به انسان یاد می‌دهند که محبت به امام حسین(ع)، مرز، زبان و ملیت نمی‌شناسد.

مرجان تبادار، زائر اولی از شهرســـتان بهبهان در استان خوزستان هستم. سال‌ها آرزو داشتم به دیدار امام حسین(ع) بیایم و امسال خدا این توفیق را نصیبم کرد. خیلی‌ها می‌گفتند شرایط سخت است، مرزها ناامن شده و شاید اتفاقی بیفتد، اما وقتی به عشق امام حسین(ع) قدم برداشتم، دیگر تصمیمم عوض نشد. برای من آمدن به این مسیر یک انتخاب نبود؛ یک عهد بود.

اگر نمی‌آمدم، احســـاس می‌کردم بخش مهمی از وجودم را از دست داده‌ام. انگار خودم را گم کرده باشم. اگر امروز امام حسین(ع) را روبه‌رویم ببینم، فقط می‌گویم سال‌ها عاشق دیدارتان بودم و خدا را شکر که سعادت آمدن به این مسیر را نصیبم کرد. آرزویم این است که اگر روزی لازم باشد، جانم را هم در راه اسلام فدا کنم؛ چرا که شهادت را افتخار می‌دانم.

در طول مسیر، زائرانی را دیدم که با پاهای تاول‌زده و بدن‌های خسته، اما با عشق و اشتیاق به سمت کربلا حرکت می‌کردند. همین صحنه‌ها نشان می‌دهد عشق به سیدالشهدا(ع) خستگی را از یاد انسان می‌برد. بزرگ‌ترین درس عاشورا هم برای من آزادگی است؛ اینکه هیچ‌گاه زیر بار ظلم و زور نرویم و برای حفظ عزت و دین، از هیچ فداکاری دریغ نکنیم. زیباترین لحظه این سفر، نخستین نـــگاه به حرم امام حســـین(ع) بود؛ لحظه‌ای که حس کردم تمام خستگی‌های مسیر از بین رفت و همان‌جا با خودم عهد کردم اگر خداوند عمری بدهد، هر سال در این پیاده‌روی شـــرکت کنم. رفتار مردم عراق نیز برایم درس بزرگی بود. خادمان با تمام وجود به زائران خدمت می‌کنند تا هر کسی با خاطره‌ای خوش از این سرزمین بازگردد. از آنها یاد گرفتم اگر نعمتی در اختیار دارم، در کمک به دیگران کوتاهی نکنم و هرچه دارم، با اخلاص در راه خدا و خدمت به مردم خرج کنم. ثواب قدم‌هایم را به همه شهدا، به‌ویژه حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی هدیه می‌کنم. باور دارم اگر امروز با امنیت در این مســـیر قدم برمی‌داریم، حاصل ایثار و ازخودگذشتگی مردانی است که جان خود را برای عزت و آرامش این ملت فدا کردند.»

همقدم با کاروان کربلا

«جواد خسروی از شهرستان زابل در استان سیستان و بلوچســـتان هستم. حدود شش یا هفت بار است که به همراه دوستانم در پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کنم. هر بار که قدم در این مسیر می‌گذارم، احساس می‌کنم دعوت از جانب خود امام حسین(ع) بوده است؛ وگرنه ما کجا و این ســـفر خوبان کجا. دلیل آمدنم این است که شـــاید بتوانیم گوشـــه‌ای از رنج و مصیبتی را که اهل‌بیت(ع) در این مســـیر تحمل کردند، درک کنیم و خودمان را همدرد آن بزرگواران بدانیم. اربعین برای من فقط یک سفر نیست، بلکه مدرسه‌ای برای شناخت حقیقت عاشوراست.

پیام اربعین برای مردم دنیا همان پیام جاودانه امام حسین(ع) است؛ «هیهات‌مناالذله». امروز میلیون‌ها زائر از سراسر جهان این پیام را به جهانیان مخابره می‌کنند که هرگز زیر بار ظلم و زور نخواهند رفت. ما نیز به تبعیت از رهبر شـــهیدمان همین راه را ادامه می‌دهیم؛ شاید سرمان برود، اما عزت و آزادگی را معامله نخواهیم کرد.

امسال قدم‌هایم را به نیابت از رهبر شهید، فرماندهان شهید، رزمندگانی که از مرزهای کشور دفاع می‌کنند و همچنیـــن برای تعجیل در فرج حضرت حجت(عج) برداشتم. جمله‌ای که همیشه از رهبر شهید در ذهنم مانده، همان کلام الهام‌گرفته از عاشوراست که «مثل من با مثل یزید بیعـــت نخواهد کرد» و ما نیز خود را موظف می‌دانیم همین راه را ادامه دهیم.

یکـــی از زیباترین جلوه‌های اربعین، محبت و ایثار مردم عراق است. همیشه به خانواده و دوستانم می‌گویم باید این مسیر را از نزدیک ببینند تا عشق و اخلاص این مردم را باور کنند. از کودک خردسالی که بطری آب یا دستمال کاغذی در دست گرفته تا پیرمرد و پیرزنی که تمام دارایی خود را برای پذیرایی از زائران خرج می‌کنند، همه تنها یک آرزو دارند؛ خدمت به زائر امام حسین(ع).

از مـــردم عـــراق یـــاد گرفتم که وقتی پـــای امام حسین(ع) و اهل‌بیت(ع) در میان باشد، همه سختی‌ها و رنج‌ها فراموش می‌شود. با وجود سال‌ها جنگ، ناامنی و مشکلات، با تمام وجود به زائران خدمت می‌کنند و ایـــن فرهنگ ایثار را به دیگران می‌آموزند. امیدوارم ما نیز بتوانیم رهرو همین فرهنگ باشیم.

اربعین امسال برای من با سال‌های گذشته تفاوت داشت. اگرچه دل‌هایمان داغدار رهبر شهید و فرماندهان شهید بود، اما احساس می‌کردم خون این عزیزان، برکت ویژه‌ای به این سفر داده است. بسیاری از زائرانی که در سال‌های گذشته به سختی این مسیر را طی می‌کردند، امسال با روحیه و توان بیشتری قدم برداشتند. به باور من، این آرامش و گشایش، از برکت خون شهدا بود و همه قدم‌هایم را نذر آنان کردم. به اعتقاد من، ســـخن رهبر شهید درباره «مبعوث شدن مردم» یعنی مردمی که آگاهانه در صحنه بمانند و از آرمان‌های خود دفاع کنند. اگر مردم پای کار باشند، هیچ قدرتی نمی‌تواند آن‌ها را شکســـت دهد. همان مردمی که امروز در کنار انقلاب و مقاومت ایستاده‌اند، فردا نیز زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت ولی‌عصر(عج) خواهند بود.

در پایان نیز تنها دعایم این است که خداوند عاقبت همه ما را شهادت در رکاب امام زمان(عج) قرار دهد و توفیق ادامه این مسیر نورانی را از ما نگیرد.»

دعوتی که از دل آغاز می‌شود

«من جابر حاجی‌پور از استان اصفهان هستم. پنج، شش بار اســـت که توفیق حضور در پیاده‌روی اربعین را پیدا کرده‌ام و بیشـــتر این ســـفرها را در ایام اربعین آمده‌ام. امسال با وجود شرایط سخت، جنگ و اتفاقاتی که در کشـــور رخ داد، احساس کردم باید بیش از هر زمان دیگری در این مســـیر حاضر باشم. به نیت رهبر شهیدمان قدم برداشتم و وظیفه خودم دانستم که در این اجتماع عظیم شرکت کنم.

آنچه بیش از هر چیز در این ســـفر توجه مرا جلب می‌کند، اخلاص مردم عراق است. آن‌ها هرچه دارند برای زائران امام حسین(ع) می‌گذارند و با تمام وجود خدمت می‌کنند. آرزو می‌کنم ما هم بتوانیم چنین روحیه‌ای داشته باشیم؛ دست در دست هم، با اخلاص و وحدت، تا دشمنان اسلام و ملت‌های مسلمان به هدف خود نرسند.

وقتی وارد این مســـیر می‌شـــوی، حسی به انسان دست می‌دهد که قابل توصیف نیست. باور دارم آمدن به این راه تنها با دعوت امام حسین(ع) امکان‌پذیر است. خود ما چند ســـال تصمیم داشتیم بیاییم، اما شرایط فراهم نمی‌شد. امسال احساس کردم حضرت زهرا(س) خواســـتند که در این مسیر باشیم و همین دعوت بود که ما را به کربلا رساند.

امام حسین(ع) کســـی است که همه وجودش را برای رضای خدا تقدیم کرد و همین اخلاص، انسان‌ها را مانند آهن‌ربا به سوی خود می‌کشاند. هر سال که به این مسیر می‌آیم، بیشتر احساس می‌کنم انسان باید از تعلقات دنیا فاصله بگیرد و در مسیر خدا قدم بردارد.

زیباترین صحنه اربعین برای من، زیبایی نهفته در همین سختی‌هاست. شاید خیلی‌ها از دشواری‌های مسیر سخن بگویند، اما هرچه انسان در این راه احساس ناتوانی می‌کند، بیشتر به امام حسین(ع) نزدیک می‌شود. این حال، قابل توصیف نیست؛ فقط باید آن را تجربه کرد.

امسال ثواب همه قدم‌هایم را به رهبر شهید، شهدای جنگ اخیر و همه شهدای اســـلام، از دفاع مقدس تا شهدای مقاومت در عراق، لبنان و دیگر سرزمین‌های اسلامی هدیه کردم. در میان شهدا نیز همیشه شهید حاج قاسم سلیمانی برایم الگو بوده است؛ مردی که با اخلاص، جبهه مقاومت را شـــکل داد و خود را ســـرباز ولایت می‌دانســـت. به باور من، اگر رهبری نبود، حاج قاســـم هم به این جایگاه نمی‌رسید. آرزو دارم وقتی از این سفر برمی‌گردم، فکر و دلم بیش از گذشته حسینی شده باشد و دوباره اسیر دلبستگی‌های دنیا نشوم. اگر آخرین قدم عمرم در همین مسیر باشد، هیچ حسرتی نخواهم داشت و خوشحال می‌شوم که پایان زندگی‌ام در راه امام حسین(ع) رقم خورده است.

اتفاقات اخیر کشـــور و خون شهدای جنگ، حال و هوای اربعین امســـال را متفاوت کرده بود. احساس می‌کنم همه این حوادث، مردم را به وحدت بیشـــتری رسانده و اگر این همدلی حفظ شود، زمینه ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) نزدیک‌تر خواهد شد. بزرگ‌ترین دعای من در تمام این مسیر نیز همان دعایی است که همیشه بر زبان دارم؛ اللهم عجل لولیک الفرج.»

مدرسه‌ای برای ساختن امت واحده

«جواد نوروزی از استان سمنان هستم. چند سالی است که خداوند توفیق حضور در پیاده‌روی اربعین را به من داده است. واقعیت این است که نمی‌شود به این سفر نیامد؛ پارسال خودشان دعوت کردند و به نظرم هر اتفاق بزرگی که قرار است در زندگی انسان رقم بخورد، در همین مسیر اتفاق می‌افتد.

جنس این ســـفر با همه سفرهای دیگر فرق دارد. برای سفرهای معمولی خود انسان برنامه‌ریزی می‌کند، اما برای اربعین، این خود امام حسین(ع) است که همه چیز را مهیا می‌کند. اگر دعوت نباشد، هرچقدر هم انسان بخواهد، آمدن ممکن نیست.

از نگاه من، اربعین یک حرکت تمدن‌ساز است. رهبر شهیدمان بارها فرمودند که اربعین تمدن‌ساز است، اما هنوز عمق این تعبیر را درک نکرده‌ایم. متأســـفانه در بســـیاری از برنامه‌ریزی‌ها فقط به اســـکان و پذیرایی زائران فکر می‌کنی